

ارکان سیاست منطقه‌ای ایران در دوران سازندگی با تکیه بر خطبه‌های نماز جمعه تهران

حسین مسعود نیا^۱ - داود نجفی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۰/۵/۲۹

چکیده

دوران سازندگی یکی از دوره‌های مهم در تاریخ جمهوری اسلامی است. در این مقطع مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ رویکرد عملگرایی، در عین پایبندی به آرمانگرایی انقلاب، به تعاملی سازنده با جهان خارج اقدام نمودند. با اتخاذ رویکرد عملگرایی در سیاست خارجی از سوی مسئولان به دلیل حاکم بودن اوضاع و احوال زمان جنگ، افکار عمومی تحمل پذیرفتن برخی امور نظیر تجدید روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان را نداشت، لذا افکار عمومی می‌بایست آماده‌ی پذیرش این تحولات می‌گردید. با توجه به چنین

۱. استاد یار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (hmass2005@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (najafiduraki@yahoo.com)

پیشینه‌ای محور پژوهش حاضر را این سؤال تشکیل می‌دهد که در دوران سازندگی، سیاست خارجی ایران دچار چه تحولاتی گردید و آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس دولت وقت چگونه از خطبه‌های نماز جمعه برای آماده‌سازی افکار عمومی جهت انجام این تحولات استفاده کرد. هدف از انجام این پژوهش پاسخ به سؤال مطرح شده به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای می‌باشد. نتایج پژوهش مؤید این فرضیه است که در دوران سازندگی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران دچار تحولات اساسی گردید و آقای هاشمی از خطبه‌های نماز جمعه برای آماده‌سازی افکار عمومی استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: ایران، سیاست خارجی منطقه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، هاشمی رفسنجانی.

مقدمه

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران و پایان جنگ با عراق همراه با آغاز دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، آغاز دوران جدیدی در حیات سیاسی ایران بعد از انقلاب بود. اصلاحات انجام گرفته در قانون اساسی، تدوین نخستین برنامه‌ی توسعه، بعد از انقلاب همراه با تأکید بر بازسازی ویرانه‌های بعد از جنگ اولویت‌هایی بود که دولت وقت را ناگزیر متوجه اقتصاد می‌کرد. همزمان با این تحولات داخلی، در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز تحولاتی در حال تکوین بود که از مهمترین آنها می‌توان به فروپاشی نظام دو قطبی و حمله‌ی عراق به کویت و جنگ نفت در خلیج فارس اشاره نمود. ضرورت‌های داخلی همراه با تحولات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به تدریج زمینه‌ی نوعی دگردیسی در سیاست خارجی ایران را سبب گردید که شاید مهمترین شاخصه‌ی آن رویگردانی تدریجی از رهیافت آرمانگرایی و اتخاذ رویکرد عملگرایی بود. چنین تحولی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران را نیز در مقایسه با دهه‌ی نخست انقلاب دچار تحولاتی

کرد که شاید مهمترین آنها تلاش برای بهبود روابط با کشورهای همسایه، احیای نقش ایران در تحولات منطقه‌ای و تبدیل ایران به کریدور شمال - جنوب بود. وقوع چنین چرخش‌هایی در سیاست خارجی ایران، اعم از منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، تا اندازه‌ی زیادی برای افکار عمومی قابل قبول نبود؛ لذا ریاست دولت وقت، آقای هاشمی رفسنجانی، در صدد برآمد تا با استفاده از فرصت قرائت خطبه‌های نماز جمعه ضمن تشریح اصول سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، افکار عمومی را برای این چرخش مهیا کند. لذا با توجه با چنین پیشنهادی محور اصلی پژوهش حاضر را این سؤال تشکیل می‌دهد که، مهمترین ارکان سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در دوران سازندگی چه بودند و آقای هاشمی رفسنجانی چگونه از خطبه‌های نماز جمعه برای آماده‌سازی افکار عمومی به منظور آماده‌سازی آنها جهت انجام این تحولات استفاده کرد؟

هدف از انجام این پژوهش پاسخ به سؤال مطرح شده به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

چارچوب نظری پژوهش

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نگاه نخبگان حاکم و شرایط داخلی و بین‌المللی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون دچار دگردیسی‌هایی شده است و همین موضوع سبب گردیده تا در هر مقطع گفتمان خاصی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم و از سوی پژوهشگران چارچوب‌های نظری متفاوتی برای تبیین سیاست خارجی ایران مد نظر قرار گیرد. نگاه رئالیستی آقای هاشمی رفسنجانی، تحولات ناشی از پایان جنگ سرد، همراه با برخی تحولات داخلی و منطقه‌ای نظیر پایان جنگ تحمیلی همراه با حمله‌ی عراق به کویت و جنگ نفت در خلیج فارس همه از جمله مسائلی بود که سبب وقوع برخی دگردیسی‌ها در سیاست خارجی ایران به طور اعم و سیاست خارجی

منطقه‌ای ایران بطور اخص در هشت سال دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی گردید. به نظر می‌رسد چنین تحولی بیش از هر چیز پیامد رویکرد واقع‌گرایانه‌ی فرضیه فرضیه هاشمی رفسنجانی و در اولویت قرار گرفتن موضوع اقتصاد بوده باشد.

مهمترین ارکان سیاست خارجی جدید ایران در منطقه را تنش‌زدایی و تلاش برای بهبود روابط با کشورهای منطقه، تلاش برای ایجاد ترتیبات امنیتی در منطقه با مشارکت دولت‌های منطقه، احیای نقش منطقه‌ای ایران از طریق میانجیگری در مناقشات منطقه‌ای و سیاست‌زدایی از اوپک تشکیل می‌دهد. بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران هشت ساله در شمال (منطقه‌ی قفقاز و آسیای مرکزی) و در جنوب (خلیج فارس) بیانگر تعقیب اصول ذکر شده از سوی دولتمردان وقت ایران است. برای تبیین و تشریح سیاست خارجی منطقه‌ای ایران طی این هشت سال صاحب‌نظران مسائل سیاست خارجی ایران تئوری‌های متفاوتی بیان داشته‌اند که یکی از آنها پروفیسور روح‌اله رضانی است که تئوری شمال-جنوب را برای تبیین سیاست خارجی منطقه‌ای ایران طی این هشت سال به کار می‌برد. این پژوهشگر بر این اعتقاد است که تنش‌زدایی، تأکید بر همگرایی به جای واگرایی، سیاست‌زدایی از اوپک، تلاش برای شکل‌گیری ساختارهای امنیتی با مشارکت دولت‌های منطقه و میانجیگری در مناقشات منطقه‌ای از مهمترین اصول حاکم بر سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در دوران هشت ساله ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بوده است.

هدف این مقاله تشریح تحولات سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، بر اساس ارکان مطرح شده از سوی پروفیسور رضانی در تئوری شمال-جنوب و نحوه‌ی انعکاس آن از سوی دولت وقت در خطبه‌های نماز جمعه برای آماده‌سازی افکار عمومی می‌باشد.

تنش‌زدایی منطقه‌ای

تقارن بی‌سابقه‌ای از تغییرات چشمگیر در ساختار قدرت در داخل و خارج از ایران، به طور تدریجی سیاست ایران انقلابی را دستخوش دگرگونی ساخت. در داخل، پایان جنگ عراق علیه ایران، رحلت امام(ره) در خرداد ۶۸ انتخاب آیت اله خامنه‌ای به عنوان رهبر، اصلاح قانون اساسی و افزایش اختیارات و تمرکز در قوه‌ی مجریه و در خارج جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس، پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، آرام‌آرام ولی به شکل قاطع آموزه‌ها و رویه‌های عملی ایران را در عرصه‌ی سیاست خارجی دگرگون کرد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۱).

با توجه به این عوامل بود که جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاست خارجی منطقه‌ای خود سیاست تنش‌زدایی را به مرحله‌ی اجرا گذاشت. آقای هاشمی رفسنجانی در اولین گام در خطبه‌های نماز جمعه تهران در مهرماه ۱۳۶۸ لزوم تنش‌زدایی در سیاست خارجی را چنین بیان کرد: «به نظر می‌رسد که مجموعه شرایط بین‌المللی شرایط تشنج‌زدایی است و طبعاً اگر بنا باشد تشنج‌زدایی باشد، خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس جزء مهم ترین نقطه‌هایی است که شرط آرامش دنیا است، اگر اینجا آرامش نباشد و تشنج باشد جاهای دیگر نمی‌تواند آرامش باشد. بنابراین اوضاع سیاسی وضع گذشته را ندارد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۷/۸).

با اعلام تنش‌زدایی در اولین فرصت جهت تحقق آن، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران، در تیرماه ۱۳۶۹ برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی با پیامی از سوی هاشمی رفسنجانی برای امیر کویت، از این امیر نشین دیدار کرد. وی در این سفر بر تحکیم و گسترش روابط دوجانبه تأکید کرد. آقای هاشمی رفسنجانی در دومین اقدام خود جهت بهبود و عادی سازی روابط خارجی ایران در اسفند ماه ۱۳۶۹ موضع جمهوری اسلامی در قبال کشورهای منطقه را در خطبه‌های نماز جمعه تهران این گونه بیان کرد: «این حسن تدبیر نیست که همسایه‌هایمان را بترسانیم و آنها را تهدید و تحقیر کنیم. این طور کارها

دل‌های آنها را به جاهایی مثل آمریکا و انگلیس وصل می‌کند. بنابراین ما وقتی که ادعایی علیه دیگران نداشته باشیم و آنها را بی جهت تحقیر نکنیم و نسبت به آنها فحاشی نکنیم و راه آنها را نا امن نکنیم، زمینه‌ی همکاری کشورهای منطقه درست می‌شود و محیط پر از صفا و صمیمیت ایجاد می‌شود و می‌توانیم به کمک هم منافع خود را حفظ بکنیم، ما نفعی در اختلاف با کشورهای منطقه نداریم» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۲/۱۸).

به دنبال اعلام آمادگی ایران جهت همکاری با کشورهای منطقه، اجلاس مشترک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران در نیویورک در شهریورماه ۱۳۷۰ برگزار شد. عبدالله یعقوب بشاره، دبیر کل شورای همکاری، هدف این اجلاس را تبادل نظر درباره‌ی راه‌های گسترش و تحکیم مناسبات کشورهای عضو این شورا با جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۰۸).

در سال ۱۳۷۰ در ادامه‌ی سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عرب منطقه‌ی خلیج فارس، روابط ایران با کشورهای عربستان و امارات متحده عربی و بحرین دوباره برقرار شد. در اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ سفارت ایران در کشور عربستان بازگشایی شد و در پی آن نیز سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان در پنجم خرداد ماه از ایران دیدار کرد. وی مذاکرات طولانی با هاشمی رفسنجانی انجام داد و از طرف ملک فهد، پادشاه عربستان از او برای سفر به این کشور دعوت به عمل آورد. در سال ۱۳۷۰ همچنین روابط ایران با امارات گسترش و توسعه یافت به طوری که هاشمی رفسنجانی در دیدار با وزیر دفاع امارات در ۱۳۷۰/۱۱/۲۱ برای ایجاد روابط و همکاری بیشتر دو کشور به‌ویژه در زمینه‌ی همکاری‌های نفتی تأکید کرد. روابط ایران و بحرین نیز در سال ۱۳۷۰ و پس از پایان اشغال کویت، بهبود یافت به گونه‌ای که هاشمی رفسنجانی در دیدار با وزیر کشاورزی بحرین تأکید کرد «ایران علاقمند است که در زمینه‌ی مبادلات و همکاری‌های اقتصادی، اولویت را به همسایگان مسلمان خود بدهد و در هر زمینه که

کشور بحرین آمادگی داشته باشد، حاضر به توسعه‌ی همکاری‌هاست» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۱۰-۴۰۸).

در ادامه‌ی اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط در سیاست خارجی از سوی هاشمی رفسنجانی، در سال ۱۳۷۱ ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تهران موضع ایران در قبال کشورهای منطقه را این گونه بیان کرد: «جمهوری اسلامی ایران با سعه‌ی صدر همچون گذشته به‌اینده می‌نگرد و منافع خود و ملت‌های منطقه را در سایه‌ی حسن همجواری و روابط دوستانه و نزدیک با کشورهای منطقه میسر می‌داند و هیچ گونه چشم داشتی به کشورهای همسایه خود ندارد. ما خواهان همکاری با کشورهای منطقه هستیم و دستمان دراز است برای فشردن دست‌های محبت‌آمیز و همکاری در منطقه» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۶/۲۸).

به دنبال اعلام این موضع آقای هاشمی نسبت به کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، علی اکبر ولایتی و حسن حبیبی، وزیر امور خارجه و معاون اول رئیس جمهور، به ترتیب از دو کشور کویت و قطر دیدار کردند. به دنبال سفر ولایتی به کویت، کمیته‌ی همکاری ایران و کویت تشکیل شد و پس از سفر حبیبی به قطر توافقات مختلفی در زمینه‌ی حمل و نقل هوایی و دریایی، کشاورزی، رسانه‌ها، گمرکات، شیلات، مبارزه با مواد مخدر، انتقال آب شیرین به قطر و چگونگی بهره‌برداری از میدان‌گازی مشترک حاصل شد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۱).

هاشمی رفسنجانی در ماه‌های پایانی دوره اول ریاست جمهوری خود نسبت به همکاری با کشورهای منطقه خلیج فارس خطاب به آنها در خطبه‌های نماز جمعه تهران چنین اعلام آمادگی کرد: «در خلیج فارس این روزها ما نقطه‌ی مثبتی را می‌بینیم و آن اینکه کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس مایل هستند با ایران اسلامی رفیق باشند و همکاری کنند و ما هم دست آنها را به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم با کمک آنها بتوانیم

امنیت در خلیج فارس که برای دنیا هم مهم است را حفظ کنیم» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۷).

پس از اعلام این موضع هاشمی رفسنجانی، وزیر امور خارجه عربستان اعلام نمود که ایران کشور مهمی در منطقه است و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس علاقمند به داشتن روابط دوستانه با ایران هستند. احمد عبدالعزیز السعدون، رئیس مجلس کویت نیز در مصاحبه با مجله کویتی القبس اظهار داشت: «کویت خواستار گسترش روابط و همکاری و حفظ مناسبات کشور متبوعش با جمهوری اسلامی ایران است. ایران کشور بزرگی است و به سود و صلاح کویت است که روابط خود را با ایران بر پایه‌ی منافع متقابل استوار سازد». وی ضمن اشاره به اوضاع منطقه خلیج فارس گفت: «نشانه‌هایی که حاکی از تمایل ایران به تسلط و نفوذ بر خلیج فارس باشد، وجود ندارد. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مایل نیستند که منطقه صحنه‌ی درگیری و کشمکش باشد، ولی به هر صورت احتیاط و هوشیاری واجب است» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۰۶-۱۰۵).

بدین ترتیب آقای هاشمی رفسنجانی با بهره‌گیری از خطبه‌های نماز جمعه تهران، زمینه‌ی آمادگی و پذیرش افکار عمومی جهت ایجاد تغییرات در سیاست خارجی را فراهم کرد و تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه را به عنوان یکی از ارکان سیاست خارجی دولت خود مطرح نمود. آقای رفسنجانی در خاطرات سیاسی خود در این باره می‌نویسد: «تنش‌زدایی جزو سیاست‌های اصلی من بود. من در نماز جمعه این را توضیح دادم، بعد هم برخی از همین آقایان اعتراض داشتند و پیش‌تاز مقابله با این سیاست بودند» (رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۴۶).

سیاست‌زدایی اوپک

یکی دیگر از موضوعات مهم در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در عرصه‌ی سیاست خارجی نفت و یا به عبارت بهتر سیاست‌های ایران در قبال اوپک بود. نفت نقش بسیار مهمی در تعیین سیاست خارجی ایران بازی کرده و به طور خلاصه رگ حیاتی اقتصاد و امنیت ایران است. هاشمی رفسنجانی نیز به عنوان رئیس جمهور ایران در سال ۱۳۶۹ به اهمیت نقش نفت در جهان امروز اذعان و از آن به عنوان ابزاری در جهت حاکمیت بر جهان یاد کرد. وی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در مرداد ماه ۱۳۶۹ در این رابطه چنین گفت: «واقعاً یک حرکت عجیب و غریبی در اقتصاد دنیا از طریق نفت دارد اتفاق می‌افتد که عمده‌ی ثروت کشورهای جهان سوم و خصوصاً کشورهای اسلامی، چون بیشتر نفت در کشورهای اسلامی است، دارد به اهرم حاکمیت جهان تبدیل می‌شود». (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۵/۶).

پس از پایان جنگ، جمهوری اسلامی با توجه به خرابی‌های جنگ و مشکلات ناشی از آن، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه‌ی ملی، محاصره‌ی اقتصادی و به طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی، تمایل خود را برای ایجاد یک اقتصاد نیرومند و یک نیروی نظامی بازدارنده تقویت کرد. برای این منظور می‌بایست مانند گذشته از درآمد نفت به عنوان محرکی برای رشد اقتصادی و قدرت نظامی استفاده می‌شد و در جهت نیل به این مقصود باید اوپک سیاست‌زدایی می‌شد.

هاشمی رفسنجانی در اولین اقدام خود جهت سیاست‌زدایی از اوپک، کشورهای عضو اوپک و کشورهای مستقل نفت خیز را به اتحاد جهت افزایش قیمت نفت دعوت کرد. در این راستا وی در خطبه‌های نماز جمعه تهران آمادگی جمهوری اسلامی جهت همکاری با اوپک و کشورهای مستقل نفت خیز در جهت افزایش قیمت جهانی نفت را این گونه اعلام کرد: «اگر بیایید، ما حاضریم، عراق، لیبی و الجزایر هم حاضرند همدستی

کنند و بگویند که ما نفت را کمتر از ۳۰ دلار نمی‌دهیم، واقعاً دنیا خریدار است و اگر ما یک ماه نفت را نفروشیم دنیا مجبور می‌شود بخرد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۵/۶).

در این راستا و در رابطه با سیاست جدید نفتی ایران در چارچوب سیاست‌زدایی از اوپک ایران اقدام به برگزاری کنفرانس نفت و گاز در اصفهان نمود. در کنفرانس «نفت و گاز در دهه ۱۹۹۰: چشم انداز همکاری» بود که سیاست نفتی جدید ایران و سیاست خارجی عمل‌گرایانه ملازم با آن اعلام شد. این کنفرانس در خرداد ۱۳۷۰ (مه ۱۹۹۱) در اصفهان پس از پایان یافتن بحران خلیج فارس برگزار شد. بحرانی که در طی آن ایران برای بازسازی تصویری که در غرب از آن به عنوان یک دولت تروریست و قانون شکن ساخته بودند، تلاش کرده بود. این کنفرانس میزبان شخصیت‌های متعددی از جمله وزیران نفت کشورهای عربستان سعودی، الجزایر، عمان، اتحاد شوروی سابق، کره جنوبی، کویت و ونزوئلا بود. شصت تن از مقامات اجرایی شرکت‌های بزرگ نفتی غرب، نمایندگان غول‌های خبری غرب و تعدادی از محققان و استادان دانشگاه نیز به عنوان سخنران یا مستمع در کنفرانس حضور داشتند. شرکت‌کنندگان ایرانی را وزرای امور خارجه، نفت، اقتصاد و دارایی و مدیران بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه تشکیل می‌دادند و هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران نیز پیام ویژه‌ای برای کنفرانس فرستاد (امیر احمدی ب، ۱۳۷۲: ۷۰).

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور در پیام خود خطاب به این کنفرانس تأکید کرد که «نظام دو قطبی جهان» از میان رفته است و علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه از پیدایش «نظم جدیدی» سخن به میان آورد که در آن «اولویت‌های سیاسی تحت الشعاع ملاحظات اقتصادی قرار می‌گیرد». سایر مقام‌های رسمی نیز خاطر نشان کردند که ایران خواستار ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است و برنامه‌هایی برای اخذ وام و جلب سرمایه‌های خارجی در دست تدوین دارد (همان: ۷۱).

یکی دیگر از اقدامات ایران در رابطه با سیاست جدید نفتی در چارچوب سیاست‌زدایی از اوپک، فراهم کردن زمینه‌ی فعالیت شرکت‌های نفتی خارجی در طرح‌های ملی بود به همین دلیل هنگامی که شرکت آمریکایی کونکو (اولین شرکت خارجی فعال در طرح حیاتی و ملی پارس جنوبی) با هدف انزوای ایران یک طرفه عقب‌نشینی کرد و تمام راه‌های توسعه‌ی منطقه‌ی مذکور را مسدود کرد، آقای هاشمی با دیپلماسی خاص خود فوراً شرکت اروپایی توتال را متقاعد کرد تا جانشین شرکت آمریکایی شود و طرح انزوا و تهدید را خنثی نمود (رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۶۰).

پس از اعلام موضع جمهوری اسلامی جهت همکاری با اوپک، ایران در داخل اوپک به همکاری با اعضاء پرداخت و قیمت‌ها و سهمیه‌های تعیین شده توسط این سازمان را پذیرفت. در این راستا ایران قیمت شاخص اوپک یعنی بشکه‌ای ۲۱ دلار را پذیرفت و این قیمت را منطقی دانست و مورد حمایت قرار داد. در ادامه ایران برای حفظ این سطح از قیمت‌ها به همکاری عربستان سعودی نیاز داشت، لذا هاشمی رفسنجانی در دومین اقدام جهت سیاست‌زدایی از اوپک باب دوستی و همکاری با کشورهای عرب عضو اوپک خصوصاً عربستان را گشود (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۷).

وی در خطبه‌های نماز جمعه تهران آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای همکاری با کشورهای منطقه را این گونه اعلام کرد: «ما خواهان همکاری با کشورهای منطقه هستیم و دستمان دراز است برای فشردن دست‌های محبت آمیز و همکاری در منطقه» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۶/۲۸).

به دنبال اعلام این موضع از سوی هاشمی رفسنجانی، جمهوری اسلامی تا پایان سال ۱۳۷۲ روابط خود را با همسایگان عربش به خصوص با عربستان مجدداً برقرار ساخت. در این راستا سفر دو روزه آقای ولایتی به عربستان و دیدار با سعود الفیصل، وزیر خارجه و ملک فهد پادشاه این کشور قابل تحلیل است. در دیدار ولایتی با ملک فهد وی

روابط جاری دو کشور را خوب دانست و افزود: «توسعه و تعمیق هر چه بیشتر روابط دو جانبه، تأیید کننده‌ی منافع مشترک دو کشور مسلمان و همسایه‌ی ایران و عربستان خواهد بود». آقای ولایتی نیز در این دیدار ضمن تشکر از مهمان نوازی دولت سعودی، امکانات و زمینه‌های وسیع و متنوع دو کشور برای توسعه‌ی مناسبات و همکاری‌های اقتصادی و نفتی و مبادلات تجاری را تشریح نمود و اضافه کرد دو کشور در سازمان اوپک از اهمیت قابل توجهی برخوردار هستند (روزنامه سلام، ۱۳۷۲/۲/۲۹).

بنابراین غیر سیاسی کردن اوپک یک جنبه‌ی اصلی خط مشی دولت هاشمی رفسنجانی است که به نظر می‌رسد با موفقیت همراه بوده است.

وحدت جهان اسلام

اتحاد کشورهای اسلامی و سپس وحدت جهان اسلام سومین رکن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی است. این رکن از سیاست خارجی ایران علاوه بر اینکه در آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام آمده است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صورت عینی و آشکار ذکر شده است. بر این اساس از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، اتحاد و وحدت جهان اسلام، به رغم تغییر و تحولات مفهومی و عملی، یکی از ارکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. بنابراین آقای هاشمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران این اصل را به عنوان یکی از اصول قانون اساسی در سیاست خارجی خود مورد توجه قرار داد. آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه تهران عدم وجود وحدت اسلامی در بین کشورهای مسلمان را این گونه تشریح کرد: «اگر بخش عظیمی از کشورهای اسلامی در مسأله‌ای اتفاق نظر داشته باشند، دیگر نمی‌توان چیزی بر آنان تحمیل کرد. ولی باید بگوییم در حال حاضر این گونه نیست؛ یعنی مسأله‌ی وحدت که یک امر طبیعی است، متأسفانه در بین کشورهای اسلامی نیست به

گونه‌ای که حتی علما هم به جان هم افتاده‌اند. علمای مصر و عربستان سعودی یک جور فتوی می‌دهند و علمای عراق و الجزایر جور دیگر.» آقای رفسنجانی در ادامه‌ی همین خطبه راه حل این مشکل در بین مسلمانان را وحدت می‌داند و در این باره چنین می‌گوید: «مرجعیت رفع اختلافات همان امامت است و متأسفانه ما این را در دنیای اسلام الان نداریم» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۷/۲۱).

آقای هاشمی در همین راستا عزت و عظمت امت اسلامی را در گرو وحدت بین آنها می‌داند و در این باره چنین می‌گوید: «مسئله این است که امت اسلامی که امروز حدود یک چهارم جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند، بیش از ۵۰ کشور مستقل را دارد و قسمت اعظم ذخایر استراتژیک و نقاط استراتژیک و جغرافیایی را در اختیار دارد، مجد و عظمت و کرامتش و آینده‌اش و سلامت و عزتش در گرو این است که وفادار به اسلام و پیغمبر اکرم (ص) باشد و خودش را در سایه‌ی اسلام زیر پرچم قرآن ببیند و هر مقدار که از این پرچم و محور فاصله بگیرد به همان مقدار عزت و عظمت خودش را از دست داده و هر مقدار به اینجا نزدیک شود به مجد و کرامت خودش نزدیک می‌شود و شاید اساسی‌ترین مسئله، تعاون و همکاری و پرهیز از افتراق و دوئیت و طرح کردن مسایل بی ارزش نژادی و جغرافیایی و سیاسی و امثال اینهاست» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۵/۳۰).

دعوت‌های آقای هاشمی از مسلمانان جهان برای وحدت و تلاش‌های ایشان در جهت نزدیکی هر چه بیشتر شیعه و سنی به یکدیگر تا حدودی موفقیت‌آمیز بود و نمونه‌ی این موفقیت را می‌توان در حضور برادران اهل سنت در نماز جمعه تهران به مناسبت هفته وحدت مشاهده کرد. آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در این باره چنین گفت: «یکی از جلوه‌های این وحدت را من در مراسم امروز نماز جمعه می‌بینم که علمای بزرگ و شخصیت‌های عالی‌قدر اهل سنت و کشورهای دوست ما امروز اینجا حضور دارند، نماز جمعه اینجا با حضور کسانی خوانده می‌شود که خودشان در کشور خودشان پیش نماز هستند و امام

جماعت یا جمعه هستند و همچنین با حضور ۶۰۰ نفر بسیجی اهل سنت ما امروز در صفوف نماز جمعه تهران نمازمان را برگزار می‌کنیم» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۵/۱۴).

یکی دیگر از اقدامات آقای هاشمی در این راستا تلاش جهت برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران بود. در این راستا ایشان طی ملاقاتی با امیر عبدالله، ولیعهد عربستان سعودی در پاکستان تمام سوء تفاهم‌های ایجاد شده طی سالها را به حسن تفاهم تبدیل کرد و راه را برای برگزاری موفق اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران باز نمود. در این خصوص در سال ۱۳۸۲ آقای هاشمی طی گفتگویی بی‌پرده با قدرت اله رحمانی گفت: «تشکیل کنفرانس اسلامی در تهران محال بود. من این مسأله را در آخرین لحظات کنفرانس پاکستان با ولیعهد عربستان حل کردم» (رحمانی، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

به نظر می‌رسد آقای هاشمی رفسنجانی علاوه بر عمل بر طبق اصول قانون اساسی، انگیزه‌ها و اهداف سیاسی و اقتصادی نیز برای پیگیری هدف اتحاد کشورهای اسلامی در سیاست خارجی مد نظر داشته است. نخست، تأمین امنیت ملی از طریق ایجاد نظم مبتنی بر همگرایی منطقه‌ای و اتحاد سیاسی بود. با توجه به تهدیدات و مشکلات ناشی از محیط امنیتی پیرامون ایران و بهره‌برداری قدرت‌های فرا منطقه‌ای از آنها، نظم امنیتی همگرایی مبتنی بر کشورهای اسلامی، می‌توانست تأمین‌کننده‌ی امنیت ملی ایران باشد. با توجه به اینکه در حاشیه‌ی نوار مرزی کشور ما برادران اهل سنت زندگی می‌کنند، تفاهم و وحدت هر چه بیشتر با آنها به عنوان اولین گام می‌توانست تبلیغات دشمنان را خنثی کند.

دومین انگیزه و هدف از اتحاد و وحدت جهان اسلام، ایجاد یک بلوک و قطب قدرت اسلامی در نظام بین‌الملل بود که مستقل از قطب‌های دیگر، منافع جهان اسلام را تأمین نماید؛ به عبارت دیگر همان گونه که کشورهای جهان سوم از طریق تشکیل جنبش عدم تعهد تلاش کردند به قطب قدرت در جهان تبدیل شوند، جهان اسلام نیز با اتحاد و وحدت خود می‌توانست چنین نقشی را ایفا نماید.

سوم اینکه اتحاد و وحدت جهان اسلام از نظر اقتصادی نیز می‌توانست منافع مشترک ایران و دیگر کشورهای اسلامی را تأمین کند. همان گونه که در بُعد سیاسی اتحاد کشورهای اسلامی می‌توانست آنان را به یک قطب قدرت تبدیل نماید، همگرایی و اتحاد اقتصادی نیز آنان را به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل می‌کرد. همگرایی و وحدت اقتصادی کشورهای اسلامی، علاوه بر این، می‌توانست نیازهای داخلی آنان را نیز برآورده سازد. از این رو، همگرایی اقتصادی جهان اسلام هم تأمین‌کننده استقلال اقتصادی خارجی کشورهای اسلامی بود و هم خود کفایی داخلی آنان را تضمین می‌کرد.

برقراری رابطه با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

یکی دیگر از تغییر و تحولات خارجی که در دهه‌ی ۱۳۷۰ سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار داد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. از بین رفتن ابر قدرت شرق به دو صورت بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشت؛ از یک سو با این حادثه، نظام دو قطبی پایان پذیرفت و از سوی دیگر، اضمحلال شوروی به استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در همسایگی ایران انجامید.

در مورد پایان نظام دو قطبی، ایران فروپاشی اتحاد شوروی سابق و جلوگیری از تولد دوباره‌ی امپراطوری جدید روسیه را به سود خود می‌دانست. دلیل اصلی بر صدق این مدعا ابراز خوشحالی هاشمی رفسنجانی از فروپاشی مارکسیزم است. وی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در رابطه با این حادثه چنین گفت: «موضع ما نسبت به این حوادثی که اتفاق افتاده است، این است که ما از فروپاشی مارکسیزم اصلاً ناراحت نیستیم و خوشحالیم چون که این پیش‌بینی همانی بود که از زبان امام شنیدیم. اصل فروپاشی مارکسیزم برای ما بسیار خوب است و آن را پذیرفتیم و استقبال می‌کنیم» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۶/۱۶).

در مورد استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در همسایگی ایران، هاشمی رفسنجانی بر این باور بود که اگر مردم جمهوری‌های شوروی خواهان جدایی و استقلال باشند ما با آنها همکاری می‌کنیم. در این رابطه وی طی سخنانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران موضع دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به این کشورها را این گونه اعلام کرد: «در مورد آینده‌ی شوروی اراده‌ی مردم آنجا برایمان مهم است، مردم اگر تصمیم بگیرند همه‌ی جمهوری‌ها با هم زندگی کنند، ما راضی هستیم و برای آنها همسایه خوبی خواهیم بود و همکاری‌هایمان را ادامه می‌دهیم و به قرار دادهایی هم که با آنها داریم ادامه خواهیم داد. اگر مردم خواستند مستقل باشند و در جمهوری‌های جدایی زندگی کنند، باز ما به عنوان یک کشور در این جهان و یک همسایه برای آنها با همه‌ی آنها آماده‌ی همکاری هستیم و خیلی هم برایمان تفاوت نمی‌کند که اینطور یا آنطور باشد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۶/۱۶).

از این رو ایران در اولین گام تلاش نمود تا کشورهای آسیای میانه و قفقاز در سال ۱۳۷۲ به عضویت اکو^۱ درآیند. یک چنین سازمان اقتصادی توسعه یافته‌ای می‌توانست بسیاری از نیازها و ضروریات توسعه‌ی اقتصادی ایران را برآورده سازد. هاشمی رفسنجانی در چهارمین اجلاس وزرای امور خارجه ده کشور عضو اکو که در سال ۱۳۷۲ در تهران تشکیل شد، درباره انتظارات ایران از اکو و کارکردهای آن گفت:

«همکاری میان کشورهای در حال رشد یک استراتژی برای دستیابی به خودکفایی جمعی است و تلاش کشورهای در حال توسعه، را در روند رشد و توسعه ثمربخش است. همچنین می‌تواند به عنوان وسیله‌ای مؤثر برای رویارویی با مشکلات ناشی از تحولات اقتصادی جهان در بازسازی ملی و توسعه‌ی اقتصادی نقش مهمی ایفا کند. با تحکیم و

۱. اکو در سال ۱۹۶۶ توسط سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه تحت عنوان «سازمان توسعه و همکاری منطقه‌ای» (ا.سی.دی) ایجاد شد و پس از یک دوره کوتاه به دلیل وقوع انقلاب اسلامی، بار دیگر در سال ۱۹۸۵ احیاء شد.

تقویت همکاری اقتصادی می‌توان به تقویت ساختار اقتصادی و رشد پایدار پرداخت» (مجله سیاست خارجی، ۱۳۷۳: ۵۴۷).

ایران در دومین گام جهت برقراری رابطه با کشورهای منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز اقدام به افتتاح شبکه ۲۶۵ کیلومتری خط آهن مشهد- سرخس- تاجن نمود که آسیای مرکزی و چین را به خلیج فارس متصل می‌نمود. مسیر جدید که به کریدور شمال- جنوب معروف شد، علاوه بر برقراری ارتباط تجاری و ترانزیتی کشورهای شمال اروپا از طریق عبور از قلمرو ایران و با استفاده از بنادر ایران در خلیج فارس، تا حوزه اقیانوس هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا امتداد می‌یافت. برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و چین شبکه جدید، کوتاه‌ترین راه ممکن به اروپا بود. از این رو خطوط آهن ارتباطی ایران این کشور را به چهار راه واقعی شرق و غرب تبدیل نمود. اهمیت خط آهن جدید برای تجارت بین‌المللی در این حقیقت انعکاس یافت که سران یازده کشور در مراسم افتتاحیه آن که به ریاست هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری ایران برگزار می‌شد، حضور به هم رسانیدند (تاروک، ۱۳۷۷: ۶۷۵).

دولت هاشمی رفسنجانی علاوه بر مناسبات اقتصادی، به ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ی آسیای شمال غربی نیز علاقمند بود. گواه این امر سخنانی است که وی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در بهمن ماه ۱۳۷۲ در این رابطه ایراد نمود: «آنچه برای این منطقه بسیار حساس و استراتژیک جهان حائز اهمیت جدی است، ثبات و آرامش درازمدت است و این هدف بسیار مهم جزء با تشریک مساعی همه جانبه‌ی کشورهای منطقه عملی نمی‌شود» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۱۱/۱۶).

در راستای همین سیاست و جهت برقراری ثبات و آرامش در این منطقه بود که دولت ایشان اقداماتی به منظور برقراری صلح در منطقه انجام داد که به عنوان نمونه می‌توان از میانجیگری ایران در بحران قره باغ و بحران تاجیکستان نام برد.

مقابله با نظم نوین خاورمیانه

یکی دیگر از موضوعات مهم در عرصه‌ی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در دولت هاشمی رفسنجانی، حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و اعلام نظم نوین جهانی از سوی این کشور و مخالفت دولت ایران با نظم نوین مورد نظر ایالات متحده در این منطقه بود.

با تداوم بحران و استمرار اشغال کویت از سوی عراق، آمریکا و هم پیمانانش جهت مقابله با تجاوز عراق پا به صحنه‌ی سیاسی منطقه گذاشتند. در واقع با حضور نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس تقابل ایران و آمریکا در منطقه و مخالفت‌های ایران با سیاست‌های آمریکا در چارچوب نظم نوین جهانی در منطقه خلیج فارس نیز آغاز شد.

نظم نوین جهانی مورد نظرایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه تنها با مد نظر قراردادن تحولات جهانی و منطقه‌ای در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ قابل فهم و تبیین است، مقطعی که مشخصه‌ی اصلی آن را رویکرد مجدد ایران به خلیج فارس و مخالفت آمریکا با سیاست‌های ایران برای بازیابی نقش خود در منطقه تشکیل می‌دهد.

در عرصه‌ی جهانی مهمترین تحول فروپاشی شوروی، پایان جنگ سرد و طرح گفتمان نوین از سوی جورج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا بود. از نظر منطقه‌ای نیز آغاز روند صلح خاورمیانه و تلاش برای وارد ساختن اسرائیل به بازارهای اقتصاد منطقه، تضعیف عراق به عنوان عامل برقراری توازن قوا در مقابل ایران، مشخص شدن ناکارآمدی شورای همکاری خلیج فارس، افزایش اهمیت خلیج فارس به دلیل شکل‌گیری بلوک‌های جدید اقتصادی و قابلیت تبدیل آن به دروازه‌ای برای دست‌یابی به بازارهای قفقاز و آسیای میانه، فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های مستقل در جنوب‌این کشور و شکل‌گیری حوزه‌ی جدید ژئوپلیتیک در شمال ایران و بالاخره رویکرد مجدد ایران در سیاست خارجی خود به خلیج فارس و تلاش برای بازیابی نقش خود در این منطقه به

دلایل مختلف، به خصوص رویکرد مجدد به استراتژی پیوند در خصوص نفت، از جمله مهمترین تحولات منطقه‌ای بودند (مسعودنیا، ۱۳۸۳: ۹۳).

این تحولات جهانی و منطقه‌ای، شکل‌گیری ترتیبات جدید امنیتی را برای منطقه خلیج فارس ایجاب می‌کرد. راهکار آمریکا برای این مهم، یکی مسئولیت‌پذیری از طریق امضای عهدنامه‌ی دفاعی مشترک با کشورهای منطقه و دائمی ساختن حضور نیروهای خود در منطقه و دیگری واگذاری مسئولیت از طریق طرح بیانیه‌ی دمشق موسوم به ۶+۲ از طریق مشارکت شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و دو کشور سوریه و مصر بود. البته دو راهکار اخیر همسو با اهداف جهانی و منطقه‌ای آمریکا بود؛ به لحاظ جهانی با توجه به شکل‌گیری بلوکهای جدید اقتصادی و محروم شدن آمریکا از عایدات فروش اسلحه به دلیل پایان جنگ سرد و پیشی گرفتن رشد اقتصادی رقبای این کشور در صدد سلطه بر نفت منطقه و استفاده از آن به عنوان یک سلاح سیاسی بود و به لحاظ منطقه‌ای نیز هدف آمریکا مشارکت دادن سوریه و مصر در ترتیبات امنیتی برای تسریع در روند صلح مذاکرات خاورمیانه بود (مسعودنیا، ۱۳۷۳: ۱۰).

رویکرد مجدد ایران به خلیج فارس، بهبود روابط این کشور با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، حمایت رهبران ایران از تصمیمات بین‌المللی در جنگ بر علیه عراق و مهمتر از همه‌ی تلاش‌های ایران برای خروج از انزوا، همه و همه بیانگر تمایل رهبران جمهوری اسلامی برای مشارکت در ترتیبات امنیتی براساس دکترین «خود اتکایی» بود (امیر احمدی الف، ۱۳۷۲: ۶)؛ اما این بار نیز رهبران آمریکا، علی‌رغم نظر مساعد برخی از کشورهای منطقه همانند کویت، عمان و حتی عربستان برای حضور ایران در ترتیبات امنیتی، حاضر به قبول مشارکت ایران نگردیدند. به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلیل آن مخالفت ایران با اهداف آمریکا در چارچوب نظم نوین در منطقه به ویژه مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل بوده باشد، مضافاً این که ایران با برخی دیگر از سیاست‌های آمریکا

در منطقه از جمله دائمی کردن حضور نیروهای خود و استفاده از نفت به عنوان سلاح سیاسی مخالفت کرد، لذا با توجه به تلقی رهبران آمریکا از نظم نوین به معنای برقراری سلطه‌ی انحصاری خود بر مناطقی از جهان که در زمان حیات جنگ سرد با شوروی در آن حوزه رقابت داشتند، بدیهی می‌نماید که چالش‌های ایجاد شده فرا روی سیاست‌های خود در خاورمیانه توسط ایران را تحمل نکرده و نه تنها مانع از حضور این کشور در ترتیبات امنیتی منطقه گردیدند، بلکه با تدوین استراتژی مهار دو جانبه در صدد مقابله با آن برآیند. هدف از راهبرد اخیر که در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون تدوین و در قبال خاورمیانه اعلام گردید، مقابله با ایران و عراق به عنوان مخالفان سیاست‌های آمریکا در منطقه بود. بر این اساس در خصوص عراق راهکار سرنگونی حکومت صدام حسین پیشنهاد گردید اما در مورد ایران با توجه به پایه‌های مردمی نظام و اجرای برنامه‌های نوسازی در داخل، ایجاد جنگ تبلیغاتی و درگیر ساختن این کشور در بحران‌های خارجی در سطح منطقه‌ای و جهانی، پیشنهاد گردید.

علاوه بر این ایالات متحده، ایران را به لحاظ اقتصادی تحریم و با تصویب طرح داماتو، کمپانی‌ها و شرکت‌های نفتی را از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز ایران به مقدار بیش از ۲۰ میلیون دلار منع کرد. لذا در راستای این تقابل ایران و آمریکا در منطقه، در اولین اقدام ایران مخالفت خود با حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را اعلام کرد. در این رابطه هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در شهریور ماه ۱۳۶۹ مخالفت خود نسبت به حضور نیروهای خارجی در منطقه را این گونه اعلام کرد:

«ما هشدار می‌دهیم که وقتی این بلیه تمام شد و عراق به هر نحوی سر عقل آمد و از کویت بیرون آمد یا بیرونش کردند، آن موقع دیگر جای ماندن این نیروها در منطقه نیست، آنها دیگر اینجا کاری ندارند. آمریکایی‌ها و همراهانشان هم باید به کشور خودشان برگردند و منطقه را به اهالی منطقه واگذارند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۳).

پس از پایان جنگ و آزاد سازی کویت نیز اگر چه ایران بر تأمین امنیت خلیج فارس توسط کشورهای منطقه تأکید می‌کرد، اما دست کم انتظار داشت که ترتیبات امنیتی جدید با مشارکت ایران شکل بگیرد. در این رابطه هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران چنین گفت: «ما نسبت به اهداف حضور نیروهای بیگانه در منطقه نگرانیم و تنها راه حفظ امنیت در منطقه را همکاری و تبادل نظر کشورهای منطقه با یکدیگر می‌دانیم» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۷).

اما پس از پایان جنگ علی‌رغم نظر مساعد برخی از کشورهای منطقه همانند کویت، عمان و حتی عربستان، ایران از ترتیبات امنیتی منطقه کنار گذاشته شد. به گونه‌ای که در طرح امنیتی بوش که در ۱۵ اسفند ۱۳۶۹ اعلام شد، نشانی از حضور ایران وجود نداشت. اعلامیه دمشق نیز که در همان زمان توسط شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و دو کشور سوریه و مصر صادر شد، طرح امنیتی ۲+۶ را پیشنهاد داد که به معنای حذف جمهوری اسلامی ایران از ترتیبات امنیتی خلیج فارس بود.

پس از این اقدام هاشمی رفسنجانی در ۲۴ فروردین ۱۳۷۰ در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ناخشنودی ایران را از این وضعیت اعلام داشت ولی در عین حال احتمال درگیری ایران و آمریکا را متنفی دانست. وی در این رابطه تصریح کرد که: «حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس فایده‌ای ندارد ولی برای ما تهدیدی هم نیست؛ ما از آنها ترسی نداریم، زیرا نمی‌خواهیم بر ضد آمریکا جنگ راه بیاندازیم» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱/۲۴).

با آغاز ریاست جمهوری بیل کلینتون در اول بهمن ماه ۱۳۷۱، تقابل ایران و آمریکا در منطقه، وارد مرحله‌ی جدیدی شد زیرا کلینتون سیاست تحریم و تهدید را برای تغییر رفتار ایران اتخاذ کرد. مهم‌ترین هدف و انگیزه‌ی این تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی - تجاری علیه ایران تغییر سیاست ایران در قبال مسأله‌ی فلسطین و فرآیند صلح خاور میانه

بود. در این راستا هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران مخالفت جمهوری اسلامی ایران با فرآیند صلح خاورمیانه را اعلام کرد. وی در این باره تصریح کرد:

«موضع ما به عنوان انقلاب اسلامی این است که ما اصلاً این مذاکرات را قبول نداریم چون ما از اساس معتقدیم که تشکیل دولت اسرائیل غاصبانه بوده و موجودیتش غیر قانونی است و فلسطین متعلق به مردم فلسطین است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۵/۱۹)؛ در ادامه‌ی مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل، وی در سال ۱۳۷۲ پذیرش هرگونه طرح صلح با رژیم صهیونیستی را انتحار دانست. وی در این رابطه در خطبه‌های نماز جمعه تهران چنین عنوان کرد: «اسرائیل قطعاً ماندنی نیست و پذیرش هرگونه طرح صلح با رژیم صهیونیستی انتحار است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۱۲/۲۱).

پس از اتخاذ این مواضع از سوی جمهوری اسلامی در مخالفت با روند صلح در خاورمیانه، ایالات متحده، طرحی علیه ایران تصویب کرد که به قانون داماتو معروف شد، طبق این قانون کمپانی‌ها و شرکت‌های نفتی از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز ایران به مقدار بیش از ۲۰ میلیون دلار منع شدند. در واکنش به تصویب این طرح از سوی آمریکا، هاشمی رفسنجانی این حرکت جدید آمریکا را یک افتضاح سیاسی خواند. وی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در دی ماه ۱۳۷۴ در این باره گفت:

«در کنگره آمریکا یک طرح ۲۰ میلیون دلاری را تصویب کردند؛ برای ایجاد مزاحمت در ایران که این افتضاحش از آن یکی بیشتر بود. می‌خواهم خدمت شما توضیح بدهم که آمریکا از این کارها هیچ نتیجه‌ای نمی‌گیرد، جز افتضاح سیاسی برای سیاست خارجی خودش» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱۱/۲۳).

پس از تصویب این قانون آمریکا سعی کرد که با سیاسی کردن اوپک و استفاده از نفت به عنوان سلاح سیاسی علیه ایران با جمهوری اسلامی مقابله کند. در راستای همین استراتژی بود که آمریکا پس از آزاد سازی کویت سعی کرد با حمایت از متحد منطقه‌ای

خود یعنی عربستان سعودی و از طریق حفظ موضع برترین کشور در اوپک از سلاح نفت علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کند. در این رابطه هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه در سال ۱۳۷۵ این سیاست جدید آمریکا را این گونه تشریح کرد:

«تا می‌خواهیم تصمیم بگیریم قیمت نفت را اصلاح کنیم، می‌بینیم که یک کشور اسلامی می‌آید یک میلیون بشکه نفت اضافی تولید می‌کند و همه چیز را به هم می‌ریزد و از نفت علیه ما به عنوان حربه‌ی سیاسی استفاده می‌کند» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۵/۱۴).

وی در ادامه برای مقابله با این سیاست جدید دولت آمریکا با آگاهی به اینکه شرط استفاده مؤثر از سلاح نفت آن است که حداقل سه یا چهار تولید کننده‌ی عمده‌ی اوپک اقدامات خود را هماهنگ سازند، کشورهای عضو اوپک را به وحدت عملی با یکدیگر فرا می‌خواند. وی در نماز جمعه تهران خطاب به این کشورها گفت:

«اگر نفت حربه‌ی سیاسی نمی‌تواند باشد، چرا آمریکا در مورد نفت علیه ما از حربه‌ی سیاسی استفاده می‌کند. چطور او تحریم می‌کند، ما نتوانیم تحریم کنیم. واقعاً اگر آمریکاییها مورد تحریم کشورهای مسلمان اوپک قرار بگیرند و بگویند ما نفتمان را به آمریکا نمی‌فروشیم، آیا می‌دانید چه اتفاقی در دنیا خواهد افتاد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۵/۱۴).

بر این اساس، به رغم سیاست آشتی جویانه‌ی ایران در دوران سازندگی، روابط ایران و آمریکا بهبود قابل ملاحظه‌ای نیافت. ایران تنها موفق شد از رویارویی و درگیری با آمریکا بپرهیزد. در نتیجه سیاست تنش‌زدایی عمل‌گرایانه‌ی ایران که مبتنی بر تفکیک موضوعات سیاست حاد از ملایم بود، در زمینه‌ی روابط ایران و آمریکا توفیق چندانی کسب نکرد. به گونه‌ای که هاشمی رفسنجانی در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری خود ارزیابی کرد: «پیش

بینی نمی‌کنم تحولی در روابط پیش بیاید. وضع بین ما و آمریکا از سالها پیش تغییر نکرده و چشم انداز روابط هم تغییر را نشان نمی‌دهد» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۱/۲۴).

نتیجه‌گیری

با بررسی خطبه‌های نماز جمعه تهران این نکته‌ی مهم آشکار می‌شود که در آن مقطع آقای هاشمی رفسنجانی از یک سو به عنوان خطیب نماز جمعه و از سویی دیگر به عنوان رئیس هیأت دولت، چگونه زمینه را جهت دگرذیسی در سیاست خارجی مهیا کرد. ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تهران ابتدا با بیان مواضع رسمی دولت جمهوری اسلامی در عرصه‌ی سیاست خارجی شرایط داخلی و خارجی را جهت انجام تغییرات در عرصه‌ی سیاست خارجی فراهم کرد و سپس سیاست‌های اعلام شده را به مرحله‌ی اجرا گذاشت. این نکته مسئولان اجرایی کشور را از این مهم آگاه می‌سازد که چگونه می‌توان از خطبه‌های نماز جمعه تهران به عنوان ابزاری جهت آماده‌سازی افکار عمومی برای انجام تغییرات در عرصه‌های داخلی و خارجی استفاده کرد.

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام. روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
۲. امیراحمدی الف، هوشنگ. «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، ترجمه‌ی علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۲-۷۱، ۱۳۷۲.
۳. امیراحمدی ب، هوشنگ. «اقتصاد سیاسی و نفت»، ترجمه‌ی علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۷-۷۸، ۱۳۷۲.

۴. تاروک، آدام. «تحلیل سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی»، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳، ۱۳۷۳.
۵. دهقانی فیروزی آبادی، سیدجلال. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸.
۶. رحمانی، قدرت اله. بی پرده باهاشمی رفسنجانی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۸۲.
۷. رفسنجانی، اکبر. عبور از بحران و آغاز فصل جدید، در سایت: <http://www.hashemirafsanjani.ir>. ۱۳۸۳.
۸. رمضان‌ی، روح اله. چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه‌ی علیرضا طیب، نشرنی، تهران، ۱۳۸۰.
۹. روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۷۵/۱۱/۲۴.
۱۰. روزنامه سلام مورخه ۱۳۷۲/۲/۲۹.
۱۱. روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۶/۳/۵/۶، ۷/۲۱ و ۱۳۷۰/۱۲/۱۸.
۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱/۲۴، ۵/۱۹ و ۱۳۷۰/۶/۱۶.
۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۶/۲۸ و ۱۳۷۱/۱۱/۱۷.
۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۲/۲۹ و ۵/۳۰ و ۱۳۷۲/۱۱/۱۶.
۱۵. روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۱/۲۳ و ۱۳۷۴/۵/۱۴.
۱۶. مسعودنیا، حسین. «ترتیبات امنیتی در خلیج فارس پس از اشغال عراق و نقش جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۳.
۱۷. مسعودنیا، حسین. «ناکامی‌های سیاسی آمریکا در خاورمیانه»، روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۳۷۳/۱۱/۳۰.

۱۸. «مواضع جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۳.